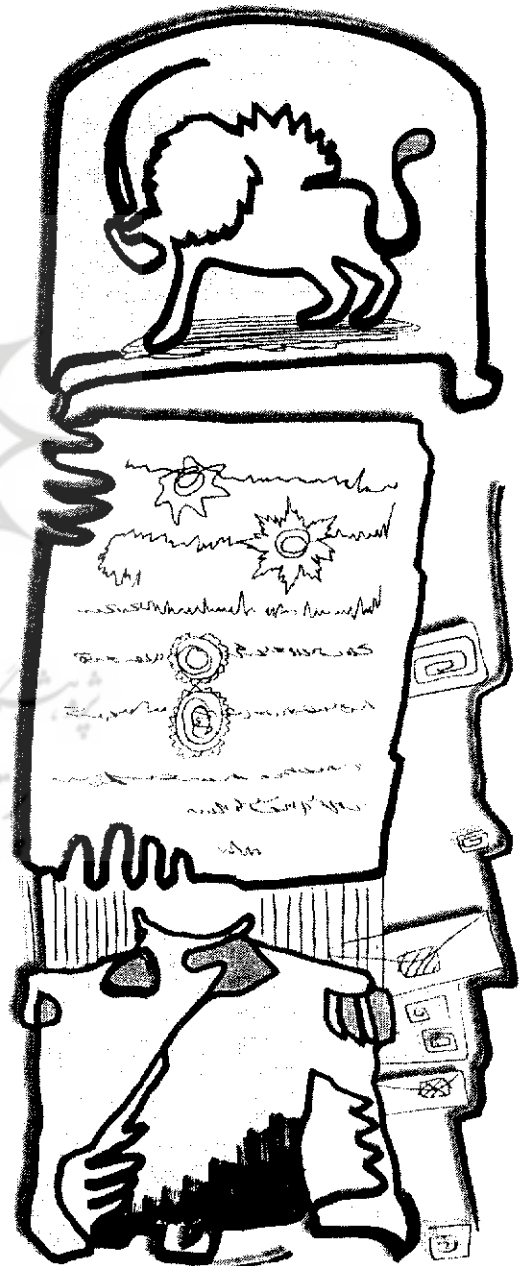


انجمن مقدس ملی اصفهان و حکومت علاءالملک

قسمت دوم

لقمان دهقان نیری*

پیش از این اشاره شد که دولت حفظ امنیت اصفهان و شهرهای تابعه‌اش را به بختیاری‌ها به مقاطعه می‌داد. در واقع با این توافق، آن گروه از ایلات و عشایری که همواره، امنیت جاده‌ها و کاروانها را به مخاطره می‌انداختند، به دلیل تعهدی که می‌سپردند، خود نمی‌توانستند آشکارا در راهزنی‌ها و ایجاد ناامنی شرکت کنند. از سوی دیگر، بختیاری‌های شبه نظامی و مسلح، در مقابل وجهی که دریافت می‌نمودند، چنانچه تن به کار می‌دادند، به‌خوبی از عهدهٔ وظیفه خود بر می‌آمدند. با امتناع بختیاری‌ها از ادامهٔ انجام وظیفه، امنیت طرق و شوارع منطقه به خطر افتاد. دولت مرکزی و حکومت اصفهان، ابزار لازم برای برقراری امنیت را نداشتند. انجمن هم هر چه می‌کوشید راه بهتری به نظرش نمی‌رسید. بنابراین، بر اساس مشروح مذاکرات ۱۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ ق. انجمن مقدس که در روزنامهٔ انجمن بازتاب یافته است، نمایندهٔ حکومت اصفهان و ضیغم‌السلطنهٔ بختیاری توافق کردند، در مقابل دریافت هشت هزار و ششصد و چهل و هفت تومان، بختیاری‌ها امنیت راهها را برقرار سازند. هزار تومان از این مبلغ، هزینهٔ تأمین راه قمشه بود که نایب‌الحکومهٔ همانجا می‌باید بپردازد.^۱ انجمن ولایتی این خبر را تلگرافی به مجلس که می‌بایست بودجهٔ آن را تصویب می‌کرد، آگاهی داد و از رئیس مجلس خواست که از وزارت داخله بخواهد آن را امضا کند و تأیید نماید که «پیش از این اموال مردم مورد دستبرد سارقین واقع نشود».^۲



* - دکترای تاریخ و عضو هیأت علمی گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.

۱- روزنامهٔ انجمن، ش ۲۳، ۲۲ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ ق، ص ۳.

۲- همان، ص ۴.



میرزا محمدخان علاءالملک

با این حال، کار امنیت جاده‌ها به سادگی سامان نمی‌یافت. ضیغم که امنیت را عهده‌دار شده بود حالا تفنگ می‌خواست. اینک که تفنگچی‌ها مشخص شده بودند، تفنگ در کار نبود.^۱ نخستین اقدام عملی ضیغم السلطنه آن بود که شش سوار خود را، همراه گاری پست کرد که آنان با پانزده سوار سارق رودرو شده و به زد و خورد پرداختند. هر چه بود گاری پست به سلامت گذشت!

با آنکه انجمن کاملاً قانونی رفتار می‌کرد و علاءالملک هم همواره اطاعت از قانون را مدعی بود، در مواردی، متهم به جلوگیری از قانون می‌شد.

در حالی که نمایندگان سی و سه انجمن اصفهان - از هر کدام دو یا سه نماینده - در یکی از اتاقهای چهلستون متحصن شده و بست نشسته بودند و چهار تقاضای عمده داشتند، تلگرافی از تهران، از وزیر مالیه رسید که علاءالملک را توییح می‌کرد. در آن تلگراف اشاره شده بود که «انجمن اسلامی» اصفهان از اجرای قوانین مالیاتی ممانعت به عمل می‌آورد. مضمون تلگراف حاکی از آن بود که دولت می‌تواند با استفاده از اختیارات قانونی شاه، انجمن را منحل نموده و امر به تجدید انتخابات بدهد. در ضمن، والی را هم می‌ترسانید که چنانچه حقوق عقب افتاده دولت پرداخت نشود، از خود او وصول می‌گردد.^۲

انجمن به دردرس افتاده بود، دولت در پی اخذ مالیاتهای پس افتاده بود و نمایندگان انجمن‌ها هم، مطالبات خود را عنوان می‌نمودند. آنها که خود را نماینده «یک کروور مخلوق» می‌دانستند، چهار درخواست داشتند: «اولاً عدلیه مرتب و صحیح به ارائه ایالت که تکلیف مظلومین معین باشد. ثانیاً تأمین طرق و شوارع که لاینقطع مال مردم را نبرند. ثالثاً بلدیة صحیح، رابعاً مجازات اشخاصی که بالای منبرها به مشروطه مشروعه بد گفته‌اند و توهین کرده‌اند».^۳ انجمن و به عبارت دقیق‌تر ثقة الاسلام، کوشیدند به گونه‌ای مستند و قانونی به آنان در هر مورد، پاسخ دهند. حرف ثقة الاسلام آن بود که تا قانون عدلیه نیاید، عدلیه صحیح نخواهد شد. معترضین پاسخ دادند: «عجالتاً باید عدلیه باشد تا قانون برسد» حرفشان درست به نظر می‌رسید. یکی از آن نمایندگان تحصن کرده در چهلستون، مطالبی را عنوان کرد که از نظر آشنایی با مسائل آن روز جامعه ایران خواندنی است: «ما چهارصد تومان مالیات می‌دهیم و ملجئی جز این انجمن نداریم. علت چیست که ثقة الاسلام، گاهی از ما مفارقت می‌نمایند... ما فقط عدلیه می‌خواهیم به قانون محمدی (ص)». جان کلام آن مرد که از سوی متحصنین صحبت می‌کرد، گواه آگاهی او از شرایط اجتماعی و روان‌شناسی اجتماعی مردم ایران در دوران مشروطه است:

«وقتی عدلیه می‌تواند به قانون محمدی (ص) رفتار نماید که توسط^۴ و بست موقوف و منسوخ شود و این دو مطلب باید جداً موقوف گردد. و برای آنکه عدلیه نتواند خلاف قانون رفتار کند، از طرف ملت ناظری در آنجا روانه کنند که امین ملت باشد و اداره بلدیة و نظمیة هم به قانون صحیح مرتب شود» اضافه بر اینها، او خواهان مجازات کسانی شد که به مشروطه‌ای که با خون مردم به دست آمده بود، توهین می‌نمودند.^۵

پاسخ حاج آقا نورالله - رئیس انجمن - گویای درک او از مشروطیت بود. به زعم او، اسلام و مشروطیت یکی بود: «اما موقوف شدن توسط و بست مطلب بسیار صحیحی می‌باشد. وقتی که عدلیه صحیح شد، احدی، حق توسط ندارد.

۱- همان، ش ۲۵، س دوم، ۶ جمادی الاول، ۱۳۲۶ ق، ص ۱.

۲- همان، ش ۲۴، س دوم، ۲۹ ربیع‌الثانی، ۱۳۲۶ ق، ص ۳.

۳- همان، ص ۴.

۴- توسط: میانجیگری کردن، عمل وساطت انجام دادن.

۵- همان، صص ۴-۵.



دولت در پی اخذ مالیاتهای پس افتاده بود و نمایندگان انجمن‌ها هم، مطالبات خود را عنوان می‌نمودند. آنها که خود را نماینده «یک کرور مخلوق» می‌دانستند، چهار درخواست داشتند: «اولاً عدلیه مرتب و صحیح به ارائه ایالت که تکلیف مظلومین معین باشد. ثانیاً تأمین طرق و شوارع که لاینقطع مال مردم را نبرند. ثالثاً بلدیة صحیح، رابعاً مجازات اشخاصی که بالای منبرها به مشروطه مشروعه بد گفته‌اند و توهین کرده‌اند.»

بنا به فرمایش حضرت ختمی مرتبت (ص) که در مقام قانون الهی [است]، احدی از آحاد ولو فرزند خود، مساوی با دیگران است. در عهده من که بعد از تأسیس عدلیه این دو مطلب توسط و بست را به کلی رفع نمایم.»

در مورد حضور یک نفر ناظر، ثقة الاسلام پذیرفت. به شرط آنکه ناظر حق نطق نداشته باشد. اگر مورد خلافی دید به انجمن گزارش دهد تا انجمن درصدد رفع مشکل برآید. رئیس انجمن ولایتی اصفهان، نسبت به کسانی که به مشروطه توهین کرده بودند، خشونت نشان داد و جدی برخورد کرد: «اما آنهايي که مخالفت با مشروطیت کرده‌اند، بعد از تحقیق باید جداً مجازات داده شوند. چرا که مخالف با مشروطیت مخالف با قرآن مجید و مخالف قرآن، مخالف خداوند عز و جل است.»^۱

انجمن مقدس اصفهان که خود را «ملی» خطاب می‌کرد، پس از جر و بحث‌های زیادی با مجلس شورای ملی، پذیرفت که «ملی» نیست و «ولایتی» است. روز ۲۶ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ ق. مهر سابق را که سجع آن «ملی» بود، در انجمن شکستند و مهر دیگری که سجع آن «انجمن ولایتی» بود، ساخته شد.^۲

یک تحول کم نظیر که در شرح مذاکرات روز ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۳۲۶ ق. ثبت شد، نافرمانی مردم رهنان است در پرداخت مالیات به دولت. انجمن، امیر سیدحسن [مدرس] را مأمور مذاکره با جماعت رهنانی کرد. از آنجا که در تهران این گمان وجود داشت که شاید انجمن ولایتی اصفهان در عدم پرداخت مالیات منطقه دستی دارد، مدرس کوشید با خواهش و تمنا از رؤسا و ریش سفیدان آنها، غائله را ختم کند. اما آنها زیر بار نرفتند.^۳

مردم رهنان که از پرداخت اضافات مالیاتی ناراضی بودند و نیز حکمی هم، در همین باره از آقاجنفی در دست

داشتند، به اتفاق به انجمن آمده بنای فریاد گذاشتند. ثقة الاسلام کوشید با آنها مدارا کند و نمایندگان آنها را به حضور وزیر که مسؤول مالیات و امور مالی اصفهان بود بفرستد تا اختلافاتشان حل شود. رهنانی‌ها باز نپذیرفتند و اعلام کردند که با در دست داشتن حکم محکم حضرت آیت‌الله نیازی به مذاکره با وزیر نیست. اعضای انجمن هم به این نتیجه رسیدند که «اینها مردمان هرزه‌ای هستند و صلاح انجمن نیست که گوش به حرف‌های لاطائل آنها بدهند. اکثریت آراء هم بر این شد. آن وقت، رعایای گیوه‌پا هرزگی را به انتها رسانیدند و تا توانستند، بی‌احترامی به انجمن و اعضای آن نمودند. دیگر نمی‌دانیم کی محرک اینهاست.»^۴ انجمن بی‌میل نبود که حکومت دستی تکان دهد. این نخستین بار بود که مردم یک ناحیه چنین گستاخانه رو در روی انجمن می‌ایستادند. مردم اصفهان در کل کوشیده بودند از دستورات انجمن ولایتشان که هم قانونی رفتار می‌کرد و هم رهبرانش بزرگترین روحانیون شهر بودند، اطاعت کنند.

هفته بعد سرتیپ توپخانه به انجمن خبر داد که می‌خواهند توپ و سرباز به رهنان بفرستند. اعضای انجمن در محظور قرار گرفتند. حقیقت آن بود که انجمن تمایل نداشت در کار رهنانی‌ها، که آنها را ذی‌حق نمی‌دانست، دخالت کند. دست آخر به این نتیجه رسیدند که از ایالت سؤال شود آیا اعزام نیرو به رهنان جهت مجازات مردم به سبب توهین به انجمن است یا به علت عدم پرداخت حقوق دیوانی؟ اگر به علت اهانت به انجمن است بهتر است ابتدا تحقیق شود و سپس آنها را مجازات کنند. اما، اگر به دلیل نپرداختن فروع مالیاتی است خوب است حکومت به انجمن بنویسد تا انجمن ولایتی در جریان قرار گیرد.

همان‌گونه که اشاره شد، انجمن مایل بود به مردم رهنان ضرب‌شستی نشان دهد. اما، حاضر نبود حکومت برای دریافت فروع مالیات، به هر اقدامی دست بزند. انجمن در هر کاری خود را ذی‌صلاح می‌دانست.

سرانجام آقاجنفی پا در میانی کرد و از انجمن خواست کار مردم رهنان را اصلاح کنند. انجمن که از توهین آنها دلگیر بود، نوشت به سبب اهانتی که رهنانی‌ها به انجمن کرده‌اند، انجمن حاضر به رسیدگی به کار آنها نیست. «اعضا را معاف بدارید.»^۵

۱- همان، ص ۵.

۲- همان، ش ۲۵، س دوم، ۶ جمادی الاول ۱۳۲۶ ق، ص ۴.

۳- همان، ص ۳. ۴- همان، ص ۵.

۵- همان، ص ۷.

از طرف حکومت اصفهان به انجمن نوشتند که رعایای رهنانی که باید مجازات شوند رفته‌اند مسجد شاه و مسجد سید بست نشسته‌اند. والی نظر انجمن را در این باب خواستار بود. روزنامه نوشت: «اکثریت آراء بر این شد که این مطلب به جهت حفظ بیضه اسلام است. چون توهین به علما و اعضای انجمن نموده‌اند، فردا آنها را حاضر کرده در عدلیه با حضور یکی از علما و بعد از استنطاق مجازات شوند»^۱.

تا صحبت عدلیه به میان آمد، ثقة الاسلام که دل پُری داشت فرصت یافت اعتراضات خود را عیان کند: «ما واقعاً مشروطه‌خواه هستیم یا خودمان را گول می‌زنیم؟ اگر مشروطه هستیم، البته باید به نظارت خودمان رفتار نماییم. کما اینکه امروز از عدلیه یک حکمی دیدم که نمره‌اش تقریباً یکهزار و دویست و سی و دو بود و قرار داده‌اند هر صورت حکمی که از عدلیه خارج می‌شود، یک تومان بگیرند. و عریضی که می‌دهند یکی، یک قران. با این حساب معلوم می‌شود، تا به حال، یکهزار و دویست و سی و دو تومان از بابت صدور احکام گرفته‌اند. سواى آنهایی که از عریض مأخوذ داشته‌اند. علاوه بر ده یک و ده نیم. ما باید صورت دخل و خرج عدلیه را ببخواهیم که مصرفش کجاست. فراش‌ها هم که باز مردم را رها نمی‌کنند. هر کجا می‌روند حکایات جریمه و پول گرفتن است. فرق زمان مشروطه و استبداد این است که در دولت مشروطه بدون جهت از کسی چیزی نگیرند و حکایت عدل و مساوات باشد. حالا می‌شنویم که تازه حق‌الحکومه می‌گیرند. مثل اینکه از حاکم فریدن هفتصد تومان حق‌الحکومه خواسته‌اند. متحیریم که چه قصد و چه اوضاعی است؟»^۲

در حالی که در تهران اوضاع به سمت آشفتگی می‌رفت و مجلس و شاه تدریجاً رو در رو می‌شدند، امنیت در شهرها نابسامان تر می‌شد. محض نمونه و ثبت وقایع ایالت اصفهان در آستانه به توپ بستن مجلس، به خبری که درباره یکی از شهرهای نزدیک به اصفهان یعنی قمشه انتشار یافته است توجه کنیم: «چندی است پنجاه نفر از سارقین محلات قمشه همدست شده، شب و روز کارشان بستن راهها و غارت اموال مردم بیچاره است. راه عبور و مرور بر قوافل بسته و عرصه را بر عموم اهالی آن سامان تنگ نموده. چند روز قبل، قافله‌ای را زده بودند. اهل قافله به اصفهان آمده و عارض شده. مأموری به قمشه آورده برگه اموال خود را هم گرفته بودند. مع هذا هنوز به مجازات نرسیده. روز بعد هم آقا علی شماعی را نزدیک شاهرضا می‌کشند. میرزا ابراهیم خان نایب‌الحکومه هم استعداد و قوه دفع آنها را ندارد. به واسطه اغتشاش و بی‌نظمی زیاد کار خیلی بر اهالی سخت شده. مگر خداوند خودش ترحمی بکند.»^۳

رئیس انجمن ولایتی اصفهان، نسبت به کسانی که به مشروطه توهین کرده بودند، خشونت نشان داد و جدی برخورد کرد: «اما آنهایی که مخالفت با مشروطیت کرده‌اند، بعد از تحقیق باید جداً مجازات داده شوند. چرا که مخالف با مشروطیت مخالف با قرآن مجید و مخالف قرآن، مخالف خداوند عز و جل است.»

در خود اصفهان هم آشوبهایی، پی‌درپی، برپا می‌شد. ناامنی و دو دستگی که ناشی از توطئه‌های پشت پرده بود، همه روزه بالا می‌گرفت. ثقة الاسلام حوادث خطرناک شهر را به مفسدین نسبت می‌داد.^۴

در تهران نیز اوضاع آرام نبود و توطئه‌هایی به ظهور می‌رسید. دشمنی میان شاه و مشروطه‌خواهان آشکارتر می‌شد. برخی از شاهزادگان و وزرا و امرا و انجمن‌ها در منزل عضدالملک، بزرگ خاندان قاجار، متحصن شده و خواهان تبعید امیر بهادر و شایشال و چهار نفر دیگر بودند.^۵ در حالی که مملکت از نظر سیاسی به انفجار نزدیک می‌شد، در اصفهان انجمن و حکومت می‌کوشیدند، مشکلات منطقه را به یاری هم برطرف سازند. مسائلی که به نظر نمی‌رسید هیچ‌گاه در ایران حل شوند.

گزارشهای روزنامه انجمن نشان می‌دهد که دو مقوله تا آخرین روزهای عمر مشروطه اول و پایان حکومت علاءالملک، این دو نهاد را به خود مشغول داشته است: یکی بست نشینی که در نظام مشروطه - ظاهراً - دیگر معنا نداشت و دیگری اخذ رشوه برای واگذاری مقام دولتی که از دوران ناصرالدین شاه، رسمی شده بود. والی اصفهان به رئیس انجمن مقدس نوشت که: «بعضی کسان که باید جنحه و جنایت بشوند، باز بست رفته‌اند و مانع از اجرا می‌شوند.» «ثقة الاسلام پاسخ داد که اگر عدلیه صحیح شود، کارها مرتب می‌شود. والی گفته بود که معمولاً ظالم به بست می‌رود نه مظلوم. خوبست قراری گذارده شود در حق آنهایی که ظالم‌اند تحقیق شده و بست موقوف باشد.»^۶

۱- همان، ش ۲۶، ص دوم، ۱۳ جمادى الاول ۱۳۲۶ ق.
 ۲- همان، ص ۲.
 ۳- همان، ش ۲۵، ص دوم، ۶ جمادى الاول ۱۳۲۶ ق. ص ۶.
 ۴- همان، ش ۲۶، ص ۳. ۵- همان، ص ۳.
 ۶- همان، ص ۶.

وزیر هم الترام گرفتند که مداخله در امر مالیات نکنند و آنچه پول مالیات در اداره جمشیدیان و جهانیان بود سپردند»^۳

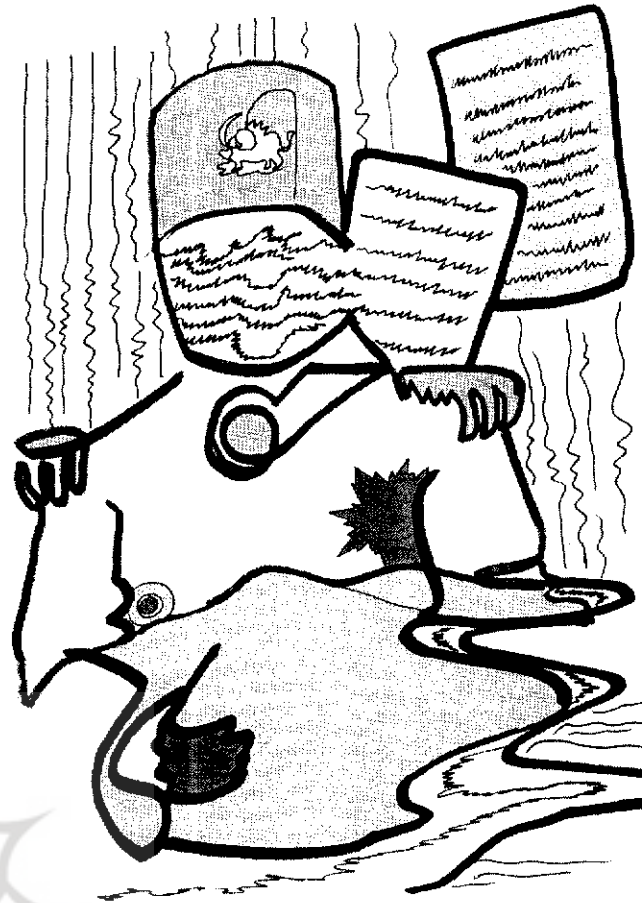
اصفهان‌ها که تلگرافهای سخت و امیدوار کننده‌ای به شهرهای مختلف مخابره می‌کردند، همه جا آمادگی خود را برای برکناری شاه خائن و حمایت از مجلس اعلام می‌داشتند. نکته قابل توجه در این تلگرافها، تعیین ظل‌السلطان به نیابت سلطنت بود از سوی انجمن اصفهان که مورد تأیید سایر شهرها قرار نگرفت.^۴

انجمن اصفهان و حکومت آن، هنوز روابطشان گرم بود و هر دو بر شهر و امور آن تسلط داشتند.^۵ اما مجلس به توبه بسته شد و عمر مشروطیت اول ایران به سر آمد. علاءالملک از حکومت اصفهان برکنار و به جایش اقبال‌الدوله کاشی حاکم شد. در فارس هم ظل‌السلطان برکنار گردید و آصف‌الدوله والی شد.^۶

منابع

- بامداد، مهدی. شرح حال رجال ایران، جلد چهارم، زوار، چاپ سوم، بی‌جا، ۱۳۶۳.
- دهقان، لقمان‌نیری. «مقاله انجمن مقدس ملی اصفهان و کودتای محمدعلی شاه»، مجموعه مقالات مشروطیت، جلد اول، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران ۱۳۷۸.
- روزنامه انجمن مقدس ملی اصفهان، شماره‌های ۱۲ تا ۲۸ سال دوم، صفر ۱۳۲۶ ق. / ۱۲۸۶ ش. تا ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ ق. / ۱۲۸۷ ش.
- صفایی، ابراهیم. گزارش‌های سیاسی علاءالملک، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۷.
- ناظم‌الاسلام کرمانی، محمد. تاریخ بیداری ایرانیان، بخش دوم، بنیاد فرهنگ ایران، تهران ۱۳۴۹.

- ۱- همان، ص ۷.
- ۲- برای اطلاع بیشتر ن.ک. به: «انجمن مقدس ملی اصفهان و کودتای محمدعلی شاه» نوشته لقمان دهقان‌نیری، در مجموعه مقالات مشروطیت، جلد اول، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، تهران ۱۳۷۸، صص ۹۷-۱۱۶.
- ۳- روزنامه انجمن، ش ۲۷، س دوم، ۲۰ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ ق. / ۱۲۸۷ ش. صص ۵-۶.
- ۴- همان، ش ۲۸، س دوم، ۲۷ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ ق. / ۱۲۸۷ ش. صص ۱-۶.
- ۵- همان، ص ۶.
- ۶- ناظم‌الاسلام کرمانی، تاریخ بیداری ایرانیان، بخش دوم، ص ۲۱۷.



مقوله دوم که روزنامه خبر آن را گزارش کرده این است که اهالی سمیرم عارض شده‌اند که ابوالقاسم خان بختیاری، ضابط منطقه را نمی‌خواهند. آنها مدعی بودند که این شخص برای به دست آوردن این مقام به حکومت «پیش‌کش» داده است. حکومت به شدت آن را تکذیب می‌کرد.^۱

از تهران تلگرافهای تکان‌دهنده‌ای به شهرستانها می‌رسید. تبریز و رشت و همدان و کل ایران از مخالفت شاه با مجلس به هیجان آمده و عموماً طرد او را از سلطنت و حکم شرعی این کار را از علمای اصفهان می‌خواستند.^۲

عکس‌العمل اصفهان‌ها را می‌توان در این گزارش روزنامه جست‌وجو کرد: عصر روز ۵شنبه ۱۱ جمادی‌الاول ۱۳۲۶ ق. / ۱۲۸۷ ش. در چهلستون مذاکرات زیاد شد. «از عموم اهالی فریاد بلند شد که با مال و جان در همراهی با مجلس مقدس و پیشرفت از مشروطیت حاضر و کوشایم و باید حکومت و تمام ادارات را تعطیل کرد. از طرف ملت توپخانه و قورخانه را تصرف نمودند و حکومت را توقیف کردند که خود حکومت تلگرافی به طهران مخابره نموده و به ملت جواب داد که من در همراهی با ملت حاضریم. از